

۱۰

حاج محمد جعفری خانچه، پیرغلام امام حسین (ع)
سال‌ها با تسلط به متون و اشعار، نوحه خوانی کرده است

میراث‌دار آداب نوحه خوانی

سمیرا شاهیان پیرغلام درگزی را در مشهد به نام «ممد ترکه» می‌شناختند؛ آن زمان که در نوجوانی، خدمتش را به اهل بیت (ع) آغاز کرد. حاج محمد جعفری خانچه متولد ۱۳۲۹ است و حالا بعد از یک عمر روضه خوانی و نوکری، خودش و نوجوانانی که دورش را گرفته‌اند، پای درس قرآن نشسته‌اند. این نوحه خوان با سابقه که پدر شهید نیز هست، گرچه از چهار دهه پیش، ساکن قاسم‌آباد شده است، وقتی لب به سخن باز می‌کند، انگار صدای مشهد قدیم را از او می‌شنویم؛ صدای محفل عزاداری در خانه‌های داش‌های پایین خیابان، سوز نوحه‌هایی که از قلم شاعران مخلص بر کاغذ می‌نشست و صدای زنجیرهای سنگینی که از سراسر ادرات، مجلس عزاء را پر شورتر می‌کرد.

مهاجرت به پایین خیابان

حاج محمد، قصه زندگی‌اش را از درگزی شروع می‌کند؛ جایی که فضای غیرمذهبی‌اش (در آن زمان و با توجه به فضای زیست او)، تاب روح معنوی پدرش را نداشت و آن‌ها را وادار به مهاجرت دائمی به مشهد کرد؛ پدرم در درگزی، کشاورز معروفی بود. یک روز یکی به او گفت اینجا نمان، هرچه زودتر جمع کن و برو. بعد از آن حرف، اقام زندگی را در پایین خیابان بساط کرد و فروخت تا به مشهد بیایم. سال ۱۳۴۰، سال هجرت آن‌ها به مشهد بود. محمد، پسر بچه‌ای که عاشق مشق نوشتن بود، در کوچه باغ حسن خان در محله پایین خیابان، کم‌کم در مسیر اصلی زندگی‌اش قرار گرفت. او می‌گوید: درس را آن قدر دوست داشتم که شبی یک دفتر ده برگ، مشق می‌نوشتم. وقتی هم که به مدرسه می‌رفتم، مشق بچه‌ها را می‌نوشتم، اما وقتی به مشهد آمدم، وضعیت زندگی پدرم از نظر مالی خیلی ضعیف شد. چون واقعا زندگی‌اش را حراج کرده بود تا به مشهد بیاید.

قصه خواب مادر

اما مهاجرت پدر، فقط جابه‌جایی مکانی نبود؛ انگار جابه‌جایی روحی بود به سمت عشقی که قرار بود همه زندگی حاج محمد را بسازد. داستان شروع نوحه خوانی‌اش، پیوندی بایک رؤیای صادقه دارد و بیان می‌کند: مادرم تعریف کرد زمانی که من را باردار بود، خوابی می‌بیند. وقتی برای پدرم تعریف می‌کند، جواب می‌شود که «خسته بودی که این خواب را دیدی». مادر حاج محمد به پاسخی که می‌شنود، اکتفا نمی‌کند و آن خواب در ذهنش ماندگار می‌شود. بعد از تولد فرزند، درست نشانه‌ای را می‌بیند که در خواب به او گفته شده؛ خالی روی بازوی راست نوزاد. همان نوزاد، تقریباً یازده ساله که می‌شود، مادرش پی خواب مهمش را می‌گیرد؛ «مادرم با گریه خوابش را برای حاج جعفر طباطبایی که همسایه من بود، تعریف می‌کند. تعبیر خواب را این‌طور می‌شنود که پسر تو کر امام حسین (ع) می‌شود. برداشت مادرم این بود که من خادم امام رضا (ع) می‌شوم». در حالی که مادر محمد، دغدغه عاقبت به خیری فرزندش را در پی خواب سال‌های دور داشت، محمد باد و روبین عکاسی‌اش در هیئت‌ها و مجالس مذهبی محله حضور پررنگی داشته است.

خواندن نوحه‌های «سراج»

پانزده سالگی، سال ۱۳۴۴، محمد دیگر برای خودش کسی شده بود. حالا از گلی محمد نوجوان، صدای ارادت می‌درمی‌آمد که تعبیر خواب مادرش بود. او تعریف می‌کند: هیئت عاشقان گلستان علی (ع) راه‌انداز ختم. و یک سال بعد، در شانزده سالگی به سه هیئت بزرگ بجنورد هم می‌رفتم و هر شب نوحه خوان سه مجلس بودم. حاج محمد، از ریشه‌های نوحه‌اش می‌گوید و با احترام از شیخ علی اکبر ترکه و «سراج»، شاعر معروف کربلا، یاد می‌کند؛ کسانی که دست او را برای نوحه خوانی پُر می‌کردند؛ «در کوچه سرشور، یکی بود به اسم شیخ علی اکبر ترکه. او با قلم فرانسه، نوحه‌های سراج، شاعر کربلای می‌نوشت. هر نوحه را ۴ ریال می‌گرفت. سراج هم اصالتاً همدانی و کارش دوخت زمین اسب بود. به زبان فارسی و هندی و عربی وارد بود و نوحه می‌گفت». ادامه می‌دهد: کسی را می‌شناختم که سراج را از نزدیک دیده بود، یک دفتر صد برگ نوحه با خط او داشت و تعریف می‌کرد: سراج در لحظه نوحه می‌گفت و بخیه‌اش را هم می‌زد.